

## بررسی تحلیلی سیر تاریخی «وقف لازم» در دانش وقف و ابتدا قرآن کریم\*

روح الله محمدعلی نژاد عمران<sup>۱</sup>

محمد رسول تکبیری<sup>۲</sup>

محسن قاسم پور راوندی<sup>۳</sup>

کریم پارچه باف دولتی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۹، صفحه ۴۵ تا ۶۵ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

از علائم وقف و ابتدا در قرآن که رعایتش نقش مهمی در فهم صحیح آیات ایفا می‌کند، علامت وقف لازم «م» است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، سیر تاریخی وقف لازم از زمان سجاوندی تا زمان معاصران را تحلیل می‌کند. پس از مطالعه وقف‌های لازم و بررسی نقش آن‌ها در فهم، دریافت شد که تعداد زیادی از آیات دارای علامت وقف لازم، در آیات اعتقادی هستند. در صورت عدم رعایت وقف لازم، چه بسا فهمی خلاف مراد الهی از آیات قرآن کریم به دست آید. این کژفهمی می‌تواند تا حدی پیش رود که مراد الهی از آیات قرآن کریم برعکس جلوه نماید؛ مثلاً مفهومی توحیدی به کفرآمیز منجر گردد؛ خطاب به اشخاص، وارونه نمایان شود؛ گفت‌وگویی ناظر به شخصیتی خاص، منحرف به شخصیتی دیگر گردد. رعایت وقف لازم، اثرش را در قرائت و فهم قرآن به صورت محسوسی ایفا و از فهم ناقص آیات جلوگیری می‌کند. با بررسی تاریخی مشخص می‌شود از زمان سجاوندی تا زمان معاصر، تعداد ۱۶ مورد از مواضع وقوف لازم در همه دوره‌ها لازم؛ ۳ مورد ابتدا لازم، سپس غیرلازم و مجلد لازم؛ ۲۹ مورد در ابتدا لازم اما تا زمان معاصر غیرلازم؛ ۳ مورد در ابتدا وقف و تا زمان معاصر تبدیل به لازم؛ ۳ مورد هم متغیر بوده است. **کلیدواژه‌ها:** قرائت قرآن، وقف و ابتدا، وقف لازم، سجاوندی، اشمونی، محمد علی خلیف الحسینی، مصحف مدینه، مصحف مرکز طبع و نشر قرآن کریم.

\* این مقاله مستخرج از رساله دکتری آقای محمد رسول تکبیری است.

۱. دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (ره) تهران ایران (نویسنده

مسئول): [alinejad@atu.ac.ir](mailto:alinejad@atu.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران:

[mrhtakbiri@gmail.com](mailto:mrhtakbiri@gmail.com)

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران: [m.qasempour@atu.ac.ir](mailto:m.qasempour@atu.ac.ir)

۴. عضو هیئت علمی گروه پژوهشی مطالعات قرآنی برهان: [kdowlati@chmail.ir](mailto:kdowlati@chmail.ir)

## درآمد

مهم‌ترین و کارآمدترین ابزارهای انسان برای ابلاغ و دریافت پیام، سخن و بیان است. اما این شیوه نیز چون هر ابزار دیگری، مقتضیات و محدودیت‌های خاص خود را دارد که آشنایی با این اقتضائات، انسان را در بهره‌مندی از آن موفق‌تر می‌سازد. یکی از عوامل اثرگذار بر انتقال پیام توسط ابزار کلام، جایگاه‌هایی است که کلام با مکث و آغاز مجدد مواجه می‌شود که در فنون تلاوت قرآن، «وقف و ابتدا» نام دارد. وقف بر مواضع صحیح در قرائت قرآن دارای اهمیت بسیار است تا جایی که پیامبر(ص) هنگام نزول سوره‌های قرآن، مواضع وقف را به اصحاب تعلیم می‌دادند و کرسی تعلیم وقف و ابتدا در زمان پیامبر(ص) برپا بوده و آن حضرت اولین معلم آن بوده است (دانی، ۱۴۲۲ق، ۴۹). ابوحاتم سجستانی، معتقد است که لازمه شناخت قرآن، شناخت محل وقف‌هاست (قسطلانی، ۱۳۹۲ق، ۲۴۹). ابن جزری درباره شناخت مواضع وقف قرآن می‌گوید: «پیشوایان ما هنگام قرائت کلمات قرآن، ما را از قرائت بازمی‌داشتند و با انگشتان خود، مواضع وقف را به ما نشان می‌دادند. این سنتی بود که از بزرگان قبل آموخته بودند» (ابن جزری، بی تا، ۲۲۵/۱). موضوع بررسی شده در این مقاله، یکی از انواع وقف است که اهمیتی ویژه دارد؛ وقف لازم.

اولین شخصی که این نوع وقف را مطرح کرد، سجاوندی است. او می‌نویسد: «وقف لازم آن است که اگر دو طرف آن به یکدیگر وصل شوند، جمله غیرمنطقی می‌شود و معنای قبیحی منتقل می‌کند» (سجاوندی، ۱۴۱۰ق، ۶۲). وقف لازم، وقفی است که اگر به وصل خوانده شود، در مفهوم آیات خلل ایجاد شده و سبب ابهام در کلام خدا می‌شود؛ بدین گونه که یا مفهوم آن را به طور کلی تغییر داده یا معنای خلاف مقصود را به ذهن متبادر می‌سازد. بنابراین ضروری است بر آن وقف شود و حتماً از مابعد ابتدا گردد (شهیدی پور، ۱۳۸۵ش، ۷۱).

در این مقاله، سیر وقف لازم از شکل‌گیری مفهوم آن تا معاصر بررسی می‌گردد. آرای سجاوندی به عنوان نماینده عالمان میانی، اشمونی به عنوان نماینده عالمان متأخر و محمدعلی خلف الحسینی (مصحف امیری)، مصحف مدینه و مصحف مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران به عنوان نمایندگان معاصر اهل سنت و شیعه در مورد وقوف لازم بررسی می‌گردد.

## طرح مسأله

دانشمندان علم وقف و ابتدا از زمان سجاوندی، مبدع علائم وقف، تا به حال علائمی را وضع کرده‌اند. از علائمی که رعایت آن نقش مهمی در فهم صحیح آیات الهی ایفا می‌کند، علامت وقف لازم «م» است. در صورت عدم رعایت وقف لازم، چه بسا فهمی خلاف مراد از آیات قرآن کریم به دست آید. رعایت وقف لازم، از فهم ناقص آیات قرآن جلوگیری می‌کند.

پژوهش حاضر درصدد است با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی، سیر تاریخی وقف لازم از زمان سجاوندی تا زمان معاصر را در تمام آیاتی که مشمول این نوع وقف بوده‌اند، تحلیل کند و به سوالات زیر پاسخ دهد:

۱. وقف لازم تاکنون چه خط سیری را طی کرده است؟

۲. عدم رعایت وقف لازم، چه مشکلات جدی‌ای در فهم آیات ایجاد خواهد کرد؟

در این مقاله، پس از مرور بر تعریف وقف و ابتدا و پیشینه منابع این علم و علائم آن، به معرفی و نقش سجاوندی، اشمونی و محمد علی خلف الحسینی، همچنین مصاحف امیری، مدینه و مرکز طبع و نشر قرآن کریم پرداخته شده است. سپس، مواضع وقف لازم طبق نظر علما و انعکاس در مصاحف یاد شده و تغییرات آن در طول تاریخ به تفصیل بررسی شده است.

### وقف و ابتدا در لغت

«وَقَفَّ» مصدر به معنای «ضدّ جلوس» و «ایستادن» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳۵۹/۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۵۲۸/۱۲). هم‌چنین به معنای «توقّف» می‌باشد. می‌گویند: «قوم را نگه داشتم و آن‌ها را متوقف کردم. «وَقَفُّهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافّات/۲۴)؛ متوقفشان کنید که مسئول هستند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۱۳۵/۶). به معنای «حبس؛ کفّ و منع» و بازداشتن از چیزی یا کاری آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳۵۹/۹). «خواننده در قرائت خود، آخر کلمه را ساکن کرد و آن را به کلمه بعد وصل نکرد» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۲۲۳/۵).

«ابتداء»، مصدر باب افتعال از ریشه «بدأ» به معنای «اوّل و سرآغاز» است. «به چیزی یا به کاری آغاز کرد یا آن را پیش از دیگران آغاز کرد» (همان، ۸۳/۸). «مبدئ» از اسمای خداست، به معنای کسی که اشیا را ایجاد و اختراع نموده، ابتدائی که مثال سابق نداشته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲۶/۱).

### وقف و ابتدا در اصطلاح

ابن جزری می‌نویسد: «وقف، قطع صوت روی کلمه برای مدت‌زمانی که به‌طور طبیعی برای تجدید نفس لازم است و به نیت شروع مجدد قرائت قرآن» (ابن جزری، بی‌تا، ۲۴۰/۱). قسطلانی می‌گوید: «وقف، قطع گفتار در آخر لفظ و به معنای ایستادن از حرکت است، مثل اینکه زبان در تلفظ حروف، عامل اصلی است ولی یک‌باره از کارش در تلفظ حروف می‌ایستد» (قسطلانی، ۱۳۹۲ق، ۲۴۸/۱). اشمونی می‌نویسد: «وقف، بازداشتن کسی از کار یا گفتاری است و در اصطلاح، قطع صدا در انتهای کلمه برای مدت‌زمانی یا جدا کردن کلمه از مابعد آن است» (اشمونی،

۱۴۲۲ق، ۶).

معنای اصطلاحی «ابتدا» در کلمات متقدمان تعریف قابل توجهی ذکر نشده است. شاید به این دلیل که توجه غالب آنان به وقف بوده و طبیعتاً هنگامی که موضع وقف صحیح مشخص شود، ابتدای صحیح نیز تا حدودی روشن می‌گردد (قاسمی‌خواه، ۱۳۹۳ش، ۲۵). عبدالکریم صالح با توجه به تعریف ابن جزری از وقف، ابتدا را این‌گونه تعریف کرده است: «آغاز یا ادامه تلاوت، پس از وقف یا قطع است. اگر پس از قطع باشد، قاری باید تلاوتش را با استعاذه و بسمله آغاز نماید» (عوض صالح، ۱۴۲۹ق، ۱۹)؛ بنابراین در قرائت قرآن دو نوع ابتدا وجود دارد: اول، شروع قرائت، دوم ادامه قرائت پس از هر بار وقف نمودن؛ بنابراین قاری، با هر وقفی یک ابتدا نیز خواهد داشت (سادات فاطمی، ۱۳۸۲ش، ۱۴).

بنابراین می‌توان دانش وقف و ابتدا را این‌گونه تعریف کرد: «وقف و ابتدا علمی است که به کمک آن قاری کلام الهی، می‌تواند وقف کردن یا آغاز کردن مناسب را شناسایی کند».

### پیشینه تألیفات وقف و ابتدا:

کتاب‌های بسیاری به‌طور مستقل در این موضوع تألیف یافته‌اند. از جمله تألیفات اولیه در این زمینه عبارت‌اند از:

۱. «کتاب الوقوف» نوشته شبیه بن نصاح مدنی کوفی (م ۱۳۰ق) که به گفته ابن جزری، اولین تألیف است.
۲. «وقف التمام» اثر نافع بن عبد الرحمان بن ابی نعیم، از دیگر قراء سبعة (م ۱۶۹ق).
۳. «الوقف و الابتداء» تألیف محمد بن ابی ساره کوفی، ملقب به رؤاسی (م ۱۷۰ق).
۴. «الوقف و الابتداء» نوشته علی بن حمزه بن عبد الله کسائی، یکی از قراء سبعة (م ۱۸۹ق). و از جمله کتاب‌های در دسترس، عبارت‌اند از:
۵. «ایضاح الوقف و الابتداء» تألیف محمد بن قاسم بن بشار انباری (م ۳۲۸ق).
۶. «القطع و الائتناف» تألیف احمد بن محمد، ابن نحاس (م ۳۳۸ق).
۷. «الاهتداء فی الوقف و الابتداء» نوشته ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (م ۴۴۴ق).
۸. «المکتفی فی الوقف و الابتداء» نوشته پیشین.
۹. «علل الوقوف» تألیف محمد بن طیفور سجاوندی (م ۵۶۰ق).
۱۰. «منار الهدی فی الوقف و الابتداء» اثر احمد بن عبدالکریم اشمونی، از علمای قرن یازدهم هجری.
۱۱. «معالم الاهتداء الی معرفه الوقف و الابتداء» نوشته محمود خلیل حصری (م ۱۳۶۰ش).

### پیشینه علائم وقف در قرآن

در پاسخ به این پرسش که چه زمانی اولین علائم برای محل‌های وقف قرآن وضع گردید سه دیدگاه وجود دارد. برخی ادعا دارند که این رخداد در قرن دوم هجری اتفاق افتاده است. هنگامی که از علت این برداشت از این افراد پرسیده می‌شود، پاسخ می‌دهند ابویوسف، هنگامی که باخبر شد عده‌ای مواضع وقف را در قرآن به وقف نام، حسن و قبیح تقسیم‌بندی کرده‌اند، سخت برآشفته و کار ایشان را بدعت شمرد. این خبر گرچه در مورد اقسام وقف است، ولی می‌توان برداشت نمود که عالمان قرائت همراه اقسام وقف، علائمی را ارائه کرده‌اند (محیسن، ۱۴۱۲ق، ۲۰-۱۹).

حکایت شده که رسول خدا در پایان آیات وقف می‌کردند؛ لذا به پیروی از پیامبر، خوب است مسلمانان هنگام تلاوت قرآن در پایان آیات وقف کنند (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ۱/۷۷). نخستین علائمی که برای وقف وضع شده‌اند، همان‌هایی هستند که در سده ششم هجری ابداع و به رموز سجاوندی معروف شده‌اند. شواهد تاریخی و مصاحف در دست، این نظریه را بیشتر تأیید می‌کند (علامی، ۱۳۸۲ش، ۲۲). با این حال، در برخی از مصاحف خطی کهن، دوایر توخالی نشانه وقف بدون توجه به نوع آن وجود دارد؛ از جمله مصحف ۲۳۳۷ کتاب‌خانه آستان مقدس حضرت معصومه (س).

با توجه به این که در این مقاله، دیدگاه تعدادی از علما و علامت‌گذاری وقف و ابتدا در مصاحف بررسی شده، معرفی اجمالی ارائه می‌شود.

۱. سجاوندی (نماینده عالمان میانی و واضع علامت وقف لازم): ابوعبدالله محمد بن طیفور غزنوی سجاوندی از علمای تفسیر، علوم قرآن و نحو است. او اهل غزنین بود. این شهر جزء خراسان بزرگ بود و در حال حاضر شهری از ولایت خوارزم افغانستان است. سجاوندی تألیفات متعددی دارد؛ از جمله: *عین المعانی فی تفسیر السبع المثانی*، *الوقف والابتداء (الصغیر)*، *کتاب الوقف والابتداء (الایضاح فی الوقف والابتداء)*، *علل القراءات (خرمشاهی و همکاران، ۱۳۹۳ش، ۲/۱۱۹۰)*. سجاوندی از قرآن‌پژوهان قرن ششم هجری است. اقسام علائم وقف پیشنهادی او به اندازه‌ای با استقبال روبه رو شد که تا امروز در مصاحف استفاده می‌شود (علامی، ۱۳۸۲ش، ۲۳). علائم وقف از منظر سجاوندی چنین است: لازم (م)، مطلق (ط)، جائز (ج)، مجوز لوجه (ز)، مرخص لضروره (ص)، غیرجائز (لا).

۲. اشمونی (نماینده متأخران): احمد بن عبدالکریم اشمونی (م قرن ۱۱) صاحب کتاب *منار الهدی فی بیان الوقف و الإبتداء*. اشمونی، فقیه، نحوی و مقری شافعی مذهب مصری است. وی بزرگ‌ترین عالم، بعد از دوره میانی می‌باشد. اشمونی علائم وقف عالمان قبلی را توسعه مفهومی داد

(دولتی، معافی، ۱۳۹۴ش، ۵). اشمونی در کتاب خود از وقوف زیر نام برده است: لازم، تام، جائز، حسن، صالح، کافی، بیان، قبیح اما علائم نیاورده است (شهیدی پور، ۱۳۸۵ش، ۵۲).

۳. محمد علی خلف الحسینی (نماینده معاصران): محمد بن علی بن خلف الحسینی مشهور به حداد در شهر «بنی حسین» در «صعید» مصر به سال ۱۲۸۲ به دنیا آمد و در سال ۱۲۹۴ به قاهره رفت و در منزل عمویش حسن بن خلف الحسینی سکن گزید و در علوم منقول و معقول دانشگاه الازهر مصر به تحصیل پرداخت. حداد در محضر بسیاری از بزرگان آن روزگار دانش آموخت؛ از جمله سلیم البشری، ابوالفضل الجیزاوی، یوسف الحواتکی، هارون بن عبد الرازق، ابراهیم الظواهری، محمد النجدی، عبد الفتاح بن أبی النجا، محمد البحیری، سالم بن عطاء الله البولاتی، محمد البجیرمی، جمال الدین الافغانی و محمد عبده؛ ولی در علوم قرآنی به طور خاص بر عمویش اعتماد داشت و قرائت حفص و تجوید و علوم مرتبط را از وی فرا گرفت. در طول عمر خود منصب‌های گوناگونی داشت که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به شیخ المقارئ مصر و رییس لجنه نظارت بر قرآن کریم اشاره نمود. علی محمد ضباع، در وصف او گفته است: «پیشوای دانشمند و عالم مورد وثوق و محقق دقیق... بهترین کسی که در این زمان بزرگی تعلیم قرائت در سرزمین مصر به او رسید». برای او ۳۷ جلد کتاب عنوان شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: الکواکب الدریه فیما ورد فی انزال القرآن علی سبعة أحرف من الأحادیث النبویه، سعادة الدارین فی بیان و عد آی معجز التقلین. وی به سال ۱۳۵۷ هجری قمری درگذشت (پایگاه اطلاع‌رسانی دانشگاه الازهر).

ج) مبانی محمد الحسینی در وقف و ابتدا: وی تحقیقات و پژوهش گسترده‌ای در زمینه اقسام وقف در قرآن آغاز کرد که مبنای کارش چند چیز بود:

۱. مبنا قرار دادن مفهوم آیات در تقسیم وقوف

۲. بررسی آرای قرائت‌پژوهان گذشته در اقسام وقف

۳. استمداد از نظریات مفسران بزرگ در به دست آوردن مفهوم آیات

۴. ارائه اقسام جدیدی برای مواضع وقف قرآن.

این کار در دهم ربیع الثانی سال ۱۳۳۷ ه. ق سامان یافت و اقسام جدیدی برای وقف عرضه شد. در پی آن علائمی برای آن‌ها تعیین گردید که نقطه عطفی در وقف و ابتدا در عصر حاضر گشت. کار شیخ المقاری مصر، با استقبال دیگر عالمان قرائت در مصر و اکثر بلاد اسلامی روبه‌رو شد و علائم وقف ابداعی او در قرآن‌ها قرار گرفت که امروزه در بیشتر قرآن‌های چاپ‌شده در کشورهای اسلامی، استفاده می‌شود. مصاحف محمد الحسینی شامل مصاحف امیری ۲۱، مدینه ۲۱ و می‌باشد (دولتی، معافی، ۱۳۹۴ش، ۶).

۴. مصحف مدینه: در یکصد سال اخیر و پس از انحلال دولت عثمانی، کتابت قرآن‌های منظم و باقاعده به صورت مصاحف چاپی در جهان اسلام ادامه یافت. معروف‌ترین نسخه‌های کنونی به قلم عثمان طه در «مُجَمَّعُ الْمَلِكِ فَهْدٍ لَطَبَاعَةُ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ» با عنوان مصحف المدینه المنوره انتشار یافته است. مهم‌ترین ویژگی این مصاحف آن است که هر صفحه به انتهای آیه‌ای از قرآن ختم و هر جزء قرآن را در ۲۰ صفحه قرار می‌دهند.

علائم وقف از منظر مصاحف امیری و مدینه به شرح زیر است: لازم (م)؛ جائز با اولویت وقف (قلی)؛ جائز با جواز وصل (ج)؛ جائز با اولویت وصل (صلی)؛ معانقه یا مراقبه (دو تا سه نقطه)؛ ممنوع (لا).

۵. مرکز طبع و نشر قرآن کریم (نماینده معاصران): در اوائل دهه هفتاد و به فرمان رهبر معظم انقلاب (مدظله) و با هدف تهیه مصحف جمهوری اسلامی ایران تأسیس گردید. جایگاه ایران در جهان ایجاب می‌کرد تا ورود به عرصه تهیه مصحف کاملاً علمی و تخصصی صورت گیرد. این مرکز سه هدف مهم را دنبال می‌کند: ساماندهی وضعیت کتابت قرآن کریم در ایران؛ همسان‌سازی رسم الخط‌های قرآنی؛ تهیه مصحف جمهوری اسلامی ایران.

علائم وقف از منظر مصحف طبع و نشر به شرح زیر ارائه می‌گردد: لازم (م)؛ جائز با اولویت وقف (ط)؛ جائز با جواز وصل (ج)؛ جائز با اولویت وصل (ز)؛ جائز با ابتدای اضطراری جائز از مابعد (ص)؛ ممنوع (لا).

### تحلیل مواضع وقف لازم

۱) مواضع دارای وقف لازم نزد عالمان میانی، متأخر و معاصران: شانزده مورد در تمامی ادوار (سجاولندی تا معاصران) لازم شمرده شده که در دو دسته تغییر معنا و معنای کفرآمیز دسته‌بندی می‌شود.

### الف) وقف لازم و تغییر معنا:

«رَّيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا (۴) وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (بقره/ ۲۱۲). سجاولندی وقف بر «مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا» را لازم می‌داند؛ زیرا «وَالَّذِينَ اتَّقَوْا» مبتدای جدید و «فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» خبر آن می‌باشد. اگر «مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا» به مابعد وصل شود، «فَوْقَهُمْ» ظرف برای «يَسْخَرُونَ» یا حال برای فاعل «يَسْخَرُونَ» می‌شود که قبح آن آشکار است (سجاولندی، ۱۴۱۰ق، ۲۹۲). اشمونی وقف بر «مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا» را حسن می‌داند (اشمونی، ۱۴۲۲ق، ۵۸). مصاحف مدینه ۲۰۱، امیری ۲۰۱، طبع و نشر وقف بر «مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا» را لازم می‌داند.

تقابل ایمان و کفر در این آیه با یکی از صفات کافران و مؤمنان بیان گردیده است. در این آیه کافران، افرادی معرفی شده‌اند که در دنیا مؤمنان را مسخره می‌کنند. در واقع، کفر عامل زینت عمل تمسخر مؤمنان توسط کافران گردیده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲۵۴/۱). مؤمنان افرادی متصف به «تقوا» هستند. آیه به دو بخش کلی تقسیم می‌شود؛ بخش نخست، بیان اعمال ناشایست کافران و بخش دوم، بیان صفات مؤمنان. وقف لازم، دقیقاً میان این دو بخش قرار گرفته و پس از بیان علت تمسخر مؤمنان توسط کافران، زینت دادن زندگی زودگذر دنیا، شرح حال مؤمنان را بیان و رزق را در گروی ایمان و تقوا و برعهده خدا دانسته است. وجود علامت وقف در آیه ضروری است؛ چراکه بدون وقف، مفهوم تمسخر مشرکان، به ادامه گزاره‌های آیه تعمیم می‌یابد. در صورتی که در ادامه آیه، صفتی از مؤمنان بیان و برتری ایشان در روز قیامت مطرح گردیده است؛ اما در صورت عدم وقف، آیه این‌گونه معنا خواهد شد: کافران، مؤمنانی را که متقی و در روز قیامت بالاتر از ایشان هستند مسخره می‌کنند. این معنا از آیه، فهم ناقصی را به دنبال دارد؛ چراکه در جمله «وَالَّذِينَ اتَّقَوْا...»، صفت مؤمنین و ارزش مقامی ایشان بیان شده است، نه ادامه تمسخر کافران.

#### ب) وقف لازم و معنای کفرآمیز:

«لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ» (۲) سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ (آل عمران / ۱۸۱). سجاوندی وقف بر «أَغْنِيَاءُ» را لازم می‌داند؛ زیرا اگر به مابعد وصل شود، این توهّم پیش می‌آید که «سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا...» ادامه سخن کافران باشد، در صورتی که جمله جدید و مستأنفه و اخباری از طرف خداست (سجاوندی، ۱۴۱۰ق، ۴۰۶). اشمونی وقف بر «أَغْنِيَاءُ» را تام می‌داند؛ زیرا اگر به مابعد وصل شود، این توهّم پیش می‌آید که «سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا...» ادامه سخن کافران باشد، در صورتی که جمله مستأنفه و اخباری از طرف خداست (اشمونی، ۱۴۲۲ق، ۹۳). مصاحف مدینه ۲۰۱، امیری ۲۰۱، طبع و نشر وقف بر «أَغْنِيَاءُ» را لازم می‌داند.

آیه از دو بخش تشکیل شده است. در بخش نخست، سخن کفرآمیز یهود پیرامون فقیر بودن خدا و غنی بودن ایشان، تا کلمه «اغنیاء» بیان گردیده است. این تصور یهود، نشأت گرفته از کتاب‌های تحریف شده‌ای است که در اختیار داشتند (قطب، ۱۳۸۷ق، ۵۳۷/۱). در قسمت دوم نقد خداوند بر دیدگاه کفرآمیز ایشان بیان شده است. خدا در گزاره «سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا...»، حفظ این گفتارهای یهود را بر عهده گرفته و این دیدگاه را هم‌ردیف اعمال ناشایستی همچون کشتن انبیا توسط یهود به‌غیرحق عنوان کرده است. همچنین عاقبت پندارها و کردارهای ناشایست یهود را عذاب اخروی و چشیدن عذاب آتش خشم الهی در قیامت معرفی می‌کند. وقف لازم در آیه، نقش مهمی در چگونگی فهم گزاره‌ها و معنای آیه ایفا می‌کند؛ چراکه با علامت وقف، آیه به دو قسمت



تقسیم می‌شود. قسمت نخست دیدگاه یهود و قسمت دوم نقد دیدگاه یهود توسط خداوند. عدم وقف در آیه چه بسا منجر به برداشت مفهومی کفرآمیز گردد. در این صورت معنای آیه این‌گونه خواهد شد: «خداوند گفتار کسانی را که گفتند «خدا فقیر و ما غنی هستیم» و «آنچه را خواهد گفت می‌نویسیم» شنیده است.» در صورتی که معنای صحیح آیه، این‌گونه است: «خداوند سخن آن‌ها را که گفتند: «خدا فقیر است و ما بی‌نیازیم»، شنید! به زودی آنچه را گفتند خواهیم نوشت؛ و همچنین کشتن پیامبران را به ناحق (می‌نویسیم)؛ و به آن‌ها می‌گوییم بچشید عذاب سوزان را».

۲) مواضع دارای وقف غیرلازم نزد عالمان متأخر و دارای وقف لازم نزد عالمان میانی و معاصران: سه مورد است که عالمان وقف و ابتدای متأخر، همچون سجاوندی آن‌ها را غیرلازم می‌دانسته‌اند اما به تدریج، در نظر عالمان میانی و معاصر به وقف لازم تبدیل شده‌اند.

#### الف) وقف لازم و تغییر معنا:

«وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْ لَا يَكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ<sup>(۴)</sup> تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (بقره/۱۱۸) سجاوندی وقف بر «مِثْلَ قَوْلِهِمْ» را مطلق می‌داند (سجاوندی، ۱۴۱۰ق، ۲۳۳). اشمونی وقف بر «مِثْلَ قَوْلِهِمْ» را حسن می‌داند (اشمونی، ۴۸). مصاحف مدینه ۲۰۱، امیری ۲۰۱، طبع و نشر وقف بر «مِثْلَ قَوْلِهِمْ» را لازم می‌دانند.

در آیه ۱۱۳ بقره، از سه گروه نام برده و داوری تفکر ایشان بر عهده خداوند عنوان شده است. این سه گروه عبارت‌اند از یهود، نصاری و کسانی که نمی‌دانند (مشرکان) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳۹۰/۱). در این آیه به نقد افکار مشرکان در موضوع توحید الهی و شناخت صفات خدا پرداخته شده است. در آیه ۱۱۸ همانند آیه ۱۱۳ اندیشه‌های این سه گروه مطرح و نقد شده است. با این تفاوت که در این آیه، ابتدا سخن از مشرکان «الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» به میان آمده و دو پرسش ایشان که نشانگر ایدئولوژی فکری آن‌هاست، مطرح گردیده است. این دو پرسش عبارت‌اند از: دلیل عدم تکلم مستقیم خداوند با ایشان و دلیل عدم ارسال معجزه توسط خداوند برای ایشان (مکارم، ۱۳۷۴ش، ۴۲۳/۱). سپس از افراد پیش از مشرکان (یهود و نصاری) یاد شده و این دو پرسش به ایشان هم تعمیم داده شده است: «كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ». در ادامه آیه، به نقد افکار ایشان می‌پردازد و تفکرات این سه گروه را مشابه هم عنوان می‌کند و بیان می‌دارد که نشانه‌هایی که ایشان درخواست کرده‌اند، برای همه ارسال شده است؛ اما تنها کسانی این نشانه‌ها و آیات را درمی‌یابند که به یقین رسیده باشند. درحقیقت در آیه ۱۱۸، «الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» در تقابل با «لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» هستند؛ اما باید گفت، وقف لازم پس از «قَوْلِهِمْ» قرار دارد. اگر بعد از این کلمه وقف نشود

و جمله ادامه یابد، چه بسا نقد افکار این سه گروه، سخن یهود و نصاری تلقی گردد؛ بدین معنا که شاید این ابهام به وجود آید که گفتار یهود و نصاری «مِثْلَ قَوْلِهِمْ»، در ادامه آیه نقل شده است؛ یعنی یهود و نصاری می‌گویند که قلوب مشرکان شبیه به هم است؛ در صورتی که ادامه آیه، نقد خداوند بر افکار سه گروه مشرک، یهود و نصاری است. از این رو وقف لازم نقش بسزایی در فهم معنا ایفا می‌کند.

۳) مواضع دارای وقف لازم نزد عالمان متأخر، دارای وقف غیر لازم نزد عالمان میانی و دارای وقف لازم نزد معاصران: سه مورد است که عالمان وقف و ابتدای متأخر آن‌ها را لازم می‌دانسته‌اند اما به تدریج، در نظر عالمان میانی غیر لازم دانسته شده و مجدد تبدیل به وقف لازم نزد معاصران شده‌اند.

#### الف) وقف لازم و تغییر معنا:

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (بقره: ۲۶) سجاوندی وقف بر «بهذا مثلاً» را لازم می‌داند؛ زیرا اگر به مابعد وصل گردد، جمله بعد صفت برای آن محسوب می‌شود در حالی که «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا...» جمله جدید و سخن خداوند در جواب آن‌هاست. نحاس از ابی حاتم نقل کرده که بر «بهذا مثلاً» باید وقف شود. همچنین ذکر کرده فرآء با ابی حاتم مخالفت کرده و نزد فرآء وقف بر «يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا» تمام می‌شود. اما نحاس در مقام داوری رأی ابی حاتم را برگزیده است؛ زیرا با استناد به آیه مدثر/۳۱، عبارت «كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» را سخن خداوند و مستأنفه می‌داند. در آیه ۲۶ بقره نیز به همین قرینه، جمله «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا...» را جمله جدید و سخن خداوند در جواب کفار می‌داند (سجاوندی، ۱۴۱۰ق، ۱۹۳). اشمونی دو وجه بیان کرده است. وجه اول وقف بر «بهذا مثلاً» را کافی می‌داند؛ اگر مابعد استینافیه و جواب خداوند به کفار باشد. وجه دوم وقف بر «بهذا مثلاً» را جائز می‌داند؛ اگر مابعد تتمه جملات قبلی کفار باشد (اشمونی، ۱۴۲۲ق، ۳۷). مصاحف مدینه ۲، امیری ۱۰۲، طبع و نشر وقف بر «بهذا مثلاً» را لازم می‌دانند.

طبری در تفسیر خود استدلال نحاس را ذکر کرده: محل وقف کلمه «مثلاً» است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱/۱۸۱). هر چند دلیل نحاس و طبری قانع کننده نیست، اما ظاهراً بهتر است فعل «يُضِلُّ» را ابتدای جمله و از جانب خداوند بدانیم؛ زیرا در صورتی که آن را صفت برای «مثلاً» قرار دهیم، برداشت می‌شود که کافران در ابتدای کلام خود که «ماذا أراد الله بهذا مثلاً» باشد، از چیزی سؤال کرده‌اند و در انتهای کلامشان یعنی «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا» به سؤال خود پاسخ داده‌اند؛ زیرا چنانکه که از آیه ۲۶ بقره و نیز از آیه ۳۱ مدثر برداشت می‌شود، نفس سوال کردن نشانه ضلالت

است؛ لذا مؤمنان از آنجا که یقین دارند که این مثل از جانب خداست، آن را می‌پذیرند و از روی لجاجت این سوال را مطرح نمی‌کنند که منظور خدا از این مثل چه بود؟ به علاوه اینکه کافران خودشان اقرار نمی‌کنند که در قرآن اسباب هدایت وجود دارد و همچنین علیه خود اعتراف نمی‌کنند که در ضلالت و گمراهی‌اند. (شوکانی، ۱۳۸۳ق، ۵۷/۱؛ حسن خان، بی‌تا، ۹۴/۱). عکبری سه وجه را جایز می‌داند: یکی «یضَل» صفت «مثلاً» و محلاً منصوب باشد که در این صورت وقف بر «مثلاً» جایز نیست. دیگری حال از لفظ جلاله «الله» باشد که در این حالت نیز وقف بر آن جایز نیست. وجه سوم «یضَل» را جمله مستأنفه بدانیم که در این صورت وقف بر «مثلاً» لازم است (عکبری، ۱۴۲۱ق، ۲۶/۱). ابوحیان می‌گوید: از ظاهر آیه برداشت می‌شود که «یضَل» ابتدای جمله و قول خداست (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ۱۲۵/۱). حلی می‌گوید: جمله «یضَل به کثیرا و یهدی به کثیرا» کلام خداوند بوده و محلی از اعراب ندارند؛ چون برای تبیین و توضیح و تفسیر دو جمله بعد از «أما» ذکر شده‌اند. ابن عطیه گفته می‌توان «یضَل به کثیرا» را سخن کفار و «یهدی به کثیرا» را کلام خدا دانست. به نظر بعید است؛ چون باید یک عبارت در تقدیر بگیریم و آن چنین است: «وبضرب المثل یهدی به کثیرا». بنا به قولی ضمیر «یضَل» برای تکذیب و ضمیر «یهدی» برای تصدیق به کار رفته و دلالت بر قوت کلام دارد (حلی، ۱۴۱۴، ۱۱۱/۱).

علت لازم بودن وقف بر کلمه «مثلاً»، این است که اگر این کلمه به ما بعد خود وصل شود این توهم پیش می‌آید که فعل «یضَل» صفت «مثلاً» است؛ زیرا چنانکه پیش از این گفتیم جمله تأویل به نکره می‌شود و اگر بعد از نکره واقع گردد، صفت آن نکره به حساب می‌آید در نتیجه معنای آیه این‌گونه می‌شود: «منظور خدا از مثلی که برخی را به وسیله ی آن گمراه و برخی دیگر را کند، چیست؟». حال آنکه با توجه به نظر مفسران و اکثر علمای نحو در می‌یابیم که این فعل صفت نیست، بلکه آغاز سخن خداوند است. با این توضیح که وقتی که کافران بگویند: منظور خدا از این مثل چه بود؟ خداوند در پاسخ به سوال آن‌ها این جواب را می‌دهد که بسیاری را با آن هدایت و بسیاری را به وسیله آن گمراه می‌کند. پس «مثلاً» پایان سخن کافران و «یضَل» آغاز سخن خدای تعالی می‌باشد.

۴) مواضع دارای وقف لازم نزد عالمان متأخر و دارای وقف غیر لازم نزد عالمان میانی و معاصران: نزد عالمان متأخر لازم بوده اما به تدریج نزد عالمان میانی و معاصران تبدیل به وقف غیر لازم شده است. ۲۸ مورد است که در پنج دسته جای می‌گیرد.

## الف) وقف لازم و اختلاف تفسیری:

«قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ» (یس: ۵۲) سجاوندی وقف بر «مَرْقَدِنَا» را لازم می‌داند؛ زیرا اگر وقف نشود، «هذا» صفت برای «مَرْقَدِ» محسوب و جمله «ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ» بدون مبتدا می‌شود (سجاوندی، ۱۴۱۰ق، ۸۴۸). اگرچه در ادامه از قول زمخشری بیان می‌کند که «هذا» صفت برای «مَرْقَدِ»، عبارت «ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ» مبتدای محذوف الخبر یا خبر مبتدای محذوف است. و در ادامه قول ابن انباری درباره جواز وقف بر «مَرْقَدِنَا» را آورده است (همان، ۸۴۹). اشمونی هر دو وجه را آورده است. وجه اول وقف بر «مَرْقَدِنَا» را طبق نظر اکثر علماء، تام برشمارد. وجه دوم، بر «هذا» وقف شود، اگر «هذا» در محل جر و صفت یا بدل برای «مَرْقَدِ» باشد. و جمله «ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ» جوابی از طرف فرشتگان یا مؤمنان در مقابل جمله کفار «قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا» باشد. (اشمونی، ۱۴۲۲ق، ۳۲۰). مصاحف امیری ۲۱، مدینه ۲ اولویت را در وقف بر «مَرْقَدِنَا» می‌داند. مصحف طبع و نشر وقف بر «مَرْقَدِنَا» را جائز می‌داند. صافی می‌گوید: «هذا» مبتدا و «ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ» خبر آن است و این جمله مستأنفه می‌باشد و محلی از اعراب ندارد (صافی، ۱۴۱۸ق، ۲۰/۱۲). طبرسی می‌گوید: جمله «هذا ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ» مبتدا و خبر است و عبارت «مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا» کلامی تام است و باید بر آن وقف شود. می‌توان گفت «هذا» صفت «مَرْقَدِنَا» است؛ یعنی این خوابگاهمان که در آن خوابیده بودیم. در این صورت، محل وقف کلمه «هذا» بوده و عبارت «ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ» خبر برای مبتدای محذوف یا مبتدای با خبر محذوف و تقدیر آن چنین است: «هذا ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ» یا «حق ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ». قتاده می‌گوید: کافران می‌گویند: «یا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا». مسلمانان می‌گویند: «ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ» (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ۲۰/۶۸). حلبی می‌گوید: اگر جمله «هذا ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ» را مبتدا و خبر بدانیم، وقف بر کلمه «مَرْقَدِنَا» وقف تام است و دو وجه در این جمله ممکن است؛ مستأنفه باشد که در این صورت کلام خداوند یا ملائکه است. وجه دوم اینکه مقول قول و محلاً منصوب باشد که کلام کفار است. در اعراب «ما»، دو وجه ممکن است: مبتدا و محلاً مرفوع و خبر آن محذوف باشد که تقدیرش چنین است: «الَّذِي وَعَدَهُ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ فِيهِ الْمُرْسَلُونَ حَقٌّ عَلَيْكُمْ» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱۸۲/۵). اینکه خبر مبتدای محذوف باشد که در تقدیر چنین است: «هذا وَعَدَ الرَّحْمَنُ» (حلبی، ۱۴۱۴ق، ۸۵/۸).

علت لازم بودن وقف بر کلمه «مَرْقَدِنَا»، این است که اگر به مابعد خود وصل شود، این توهم پیش می‌آید که اسم اشاره «هذا» صفت برای «مَرْقَدِنَا» است و در این صورت معنا می‌شود: «چه کسی ما را از این خوابگاهمان برانگیخت؟». با توجه به قول اکثر علما درمی‌یابیم که این معنا صحیح

نیست؛ زیرا «هذا» مبتدا و «ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ» خبر آن است. اگر «هذا» را صفت یا بدل از «مَرَقَدِنَا» بدانیم، وقف بر «مَرَقَدِنَا» لازم نیست و باید بر اسم اشاره «هذا» وقف نمود.

### ب) وقف لازم و تغییر معنا:

«وَلَيْنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ \* الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» (بقره: ۱۴۵-۱۴۶) سجاوندی وقف بر «الظَّالِمِينَ» را لازم می‌داند؛ زیرا اگر به مابعد وصل شود، «الَّذِينَ» صفت برای «الظَّالِمِينَ» می‌شود. در حالی که «الَّذِينَ» مبتدای جدید است و آیه در مقام مدح افرادی همچون عبدالله بن سلام و اصحابش می‌باشد نه ظالمان. (سجاوندی، ۱۴۱۰ق، ۲۵۲). اشمونی وقف بر «الظَّالِمِينَ» را تام می‌داند. (اشمونی، ۱۴۲۲ق، ۵۱). هیچ کدام از نماینده معاصران یعنی مصاحف مدینه ۲/۱، امیری ۲/۱، طبع و نشر علامت وقفی نیآورده‌اند. درویش و صافی «الَّذِينَ» را مبتدا و «يَعْرِفُونَهُ» را خبر آن دانسته‌اند (درویش، ۱۴۱۵ق، ۱۹۳/۲؛ صافی، ۱۴۱۸ق، ۳۰۰/۱؛ عکبری، ۱۴۲۱، ۶۸) می‌توان «الَّذِينَ» را بدل از «أوتُوا الْكِتَابَ» در آیه قبل یا بدل از «الظَّالِمِينَ» دانست (عکبری، ۱۴۲۱، ۶۸).

علت لازم بودن وقف بر «الظَّالِمِينَ» این است که اگر این کلمه به ما بعد خود وصل شود این توهم پیش می‌آید که موصول «الَّذِينَ» صفت آن است، که در این صورت معنا این‌گونه می‌شود: اگر از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آنکه علم به هم رساندی، تو هم از ستمکاران خواهی بود ستمکارانی که به آن‌ها کتاب دادیم (نجاس، ۱۳۹۸ق، ۲۷۰/۱).

### ج) وقف لازم و متعلق واژه «إِذ»:

«وَأَنْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ» (یونس: ۷۱) سجاوندی وقف بر «نَبَأُ نُوحٍ» را لازم می‌داند؛ زیرا اگر وصل شود، «إِذْ» ظرف برای «أَنْتَلُ» می‌شود که محال است. بلکه تقدیر آن است که «و اذْكَرُ إِذْ قَالَ...». (سجاوندی، ۱۴۱۰ق، ۵۷۴). اشمونی وقف بر «نَبَأُ نُوحٍ» را جائز می‌داند اما وصل آن به مابعد را ممنوع می‌داند؛ زیرا اگر وصل شود، «إِذْ» ظرف برای «أَنْتَلُ» می‌شود، بلکه تقدیر آن است که «و اذْكَرُ إِذْ قَالَ...» (اشمونی، ۱۴۲۲ق، ۱۷۹). مصاحف مدینه ۲/۱، امیری ۲/۱، طبع و نشر، وصل را برگزیده‌اند و هیچ نوعی از وقوف را برنشمرده‌اند.

سمین حلبی می‌گوید: در اعراب «إِذْ قَالَ» چند وجه جایز است؛ یکی اینکه معمول «نَبَأُ» باشد و دیگری اینکه بدل اشتمال از «نَبَأُ» بدانیم. به گفته ابوالبقاء جایز است «إِذْ» را حال از «نَبَأُ» بدانیم. این وجه بعید به نظر میرسد (حلبی، ۳۴۰/۵). علت لازم بودن وقف بر «نُوحٍ»، این است که اگر این

کلمه به ما بعد خود وصل شود، این توهّم پیش می‌آید که «إِذْ» ظرف زمان برای فعل «أَتْلُ» است و این امر ممکن نیست؛ زیرا این فعل دلالت بر مستقبل دارد اما «إِذْ» ظرف زمان ماضی است و در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: «در زمانی که نوح به قوم خود گفت ای قوم... داستان نوح را برای آنان بخوان». پیداست که معنای مذکور صحیح نیست؛ زیرا زمانی که نوح این مسأله را به قوم خود گفت، با زمانی که در آن پیامبر مأمور شد تا داستان او را ذکر کند، متفاوت است؛ بنابراین وقف بر کلمه «نُوح» لازم می‌باشد؛ زیرا عامل «إِذْ» فعل محذوف «اذکر» است. اگر چنانکه پیش از این گفتیم «إِذْ» را ظرف زمان «نبا» یا بدل اشتمال از آن بدانیم، دیگر نیازی به وقف بر این کلمه نیست.

#### د) وقف لازم و اختلاف در متعلق واژه «لو»:

«وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۴۱) سجاوندی وقف بر «لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ» را لازم می‌داند؛ زیرا «لَوْ» را محذوف الجواب می‌داند و در تقدیر است: «لو كانوا يعلمون و من الأوثان لما اتخذوها اولياء». اگر به مابعد وصل شود سستی خانه عنکبوت معلق به علم آنها می‌شود که آن مطلقاً ظاهر است و نیازی به دانستن ندارد. (سجاوندی، ۱۴۱۰ق، ۷۹۲). اشمونی وقف بر «لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ» را جائز می‌داند؛ زیرا «لَوْ» را محذوف الجواب می‌داند و این ضرب‌المثل برای حقارت آنها زده شده است. (اشمونی، ۱۴۲۲ق، ۲۹۶). مصاحف مدینه ۲/۱، امیری ۲/۱، طبع و نشر، وصل را برگزیده‌اند و هیچ نوعی از وقوف را برنشمرده‌اند.

صافی می‌گوید جمله «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» مستأنفه است و محلی از اعراب ندارد و جواب شرط حذف شده و در تقدیر این‌گونه بوده «لو كانوا يعلمون ما عبدوا الاصنام» (صافی، ۱۴۱۸ق، ۳۴۱/۱۰). طبرسی می‌گوید: «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» یعنی اگر صحت اخباری را که به آنها می‌گوییم می‌دانستند و به آن پی می‌بردند و حرف «لَوْ» متعلق به فعل «اتَّخَذُوا» می‌باشد؛ بدین معنا که اگر آنها می‌دانستند که غیر از خدا را دوست گرفتن مانند عنکبوت است که خانه‌ای سست می‌سازد، غیر از خدا را دوست نمی‌گرفتند و نمی‌توان حرف «لَوْ» را متعلق به «وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ» دانست؛ زیرا آنها می‌دانستند که خانه عنکبوت سست و ضعیف است (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ۱۸/۸). حلبی می‌گوید: جواب «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» حذف شده و در تقدیر چنین است: اگر می‌دانستند، به خدایی نمی‌گرفتند کسانی را که بخاطر حقارتشان این امثال در موردشان زده می‌شود. و جایز نیست که متعلق «يَعْلَمُونَ»، عبارت «وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ» باشد؛ زیرا همه این مسأله را می‌دانند بلکه متعلق آن محذوف است و سیاق آن را مشخص می‌سازد یعنی اگر می‌دانستند که مثلشان این است (حلبی، ۱۴۱۴ق، ۴۰۱/۷). زمخشری می‌گوید: اگر بگویی حال که همه سستی

خانه عنکبوت را می‌دانند، پس معنای عبارت «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» چیست؟ می‌گوییم معنایش این است که اگر می‌دانستند که مثل آن‌ها این است و دین آن‌ها به این درجه از سستی می‌رسد یا معنا این است که روشن است که دین آن‌ها سست‌ترین ادیان می‌باشد اگر می‌دانستند یا اینکه سست‌ترین چیزی که در دین بر آن اعتماد شود عبادت اوئان است، اگر می‌دانستند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۵۴۹/۴).

علت لازم بودن وقف بر کلمه «الْعَنْكَبُوتِ»، این است که اگر این کلمه به ما بعد خود وصل شود، این توهّم پیش می‌آید که جمله «وَإِنْ أُوْهِنَ الْاُتْبُوتَ كَبِيْتُ الْعَنْكَبُوتِ» در معنا جواب حرف شرط «لَوْ» بوده؛ لذا جواب «لَوْ» حذف شده است (ابن عقیل، ۱۴۰۰ق، ۴/۱). در این صورت معنای آیه این‌گونه می‌شود: «اگر می‌دانستند سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت بود». پیداست که این معنا صحیح نیست؛ زیرا در این صورت سست بودن خانه عنکبوت متعلق و وابسته به علم آن‌ها می‌شود؛ یعنی اگر آن‌ها بدانند خانه عنکبوت سست است، اما اگر ندانند سست نیست حال آنکه سستی خانه عنکبوت بستگی به علم یا عدم علم آن‌ها ندارد و خانه آن سست است خواه آن‌ها بدانند و خواه ندانند؛ بنابراین جواب حرف شرط «لَوْ» حذف شده است و در تقدیر این‌گونه بوده است: «لو كانوا يعلمون ما عبدوا الاصلنام»؛ به همین خاطر لازم است بر «الْعَنْكَبُوتِ» وقف شود تا از توهّم مذکور جلوگیری شود.

#### ه) وقف لازم و اختلاف در متعلق واژه «إِنْ»:

«رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ» (دخان: ۷) سجاوندی وقف بر «مَا بَيْنَهُمَا» را لازم می‌داند (سجاوندی، ۱۴۱۰ق، ۹۲۷). اشمونی وصل را برگزیده و هیچ نوعی از وقوف را در ذیل آیه نیاورده است (اشمونی، ۱۴۲۲ق، ۳۵۳). مصاحف مدینه ۲، امیری ۱، ۲، طبع و نشر، وصل را برگزیده‌اند و هیچ نوعی از وقوف را برنشانده‌اند.

درویش می‌گوید: جواب شرط حذف شده و در تقدیر چنین بوده است: «إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ فَايَقْنُوا بِأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُهُ» (درویش، ۱۴۱۵ق، ۱۱۶/۷). نظر صافی در این مورد مشابه نظر درویش است (صافی، ۱۴۱۸ق، ۱۱۸/۱۳). طبرسی می‌گوید: «إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ»، یعنی اگر یقین داشتید به این خبر که «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ». (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ۷۲/۹). حلبی می‌گوید: کوفی‌ها «رَبِّ» را مجرور خوانده‌اند، اما دیگران مرفوع. مجرور خواندن آن بنا بر بدل یا عطف بیان یا نعت است و مرفوع بودنش یا بنا بر حذف مبتدا است یا کلمه «رَبِّ» مبتدا و خبر آن جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» باشد (حلبی، ۱۴۱۴ق، ۲۹۱/۸). زمخشری می‌گوید: اگر بگوییم معنای این شرط

یعنی «إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ» چیست؟ می‌گوییم: آن‌ها اقرار می‌کردند که آسمان‌ها و زمین، رب و خالق‌ی دارد؛ لذا به آن‌ها گفته شد که ارسال رسولان و نازل کردن کتب، رحمتی از جانب ربّ است، سپس به آن‌ها گفته شد: این ربّ همان شنوای دانایی است که شما به آن اقرار دارید و معترفید که ربّ آسمان‌ها و زمین و موجودات بین آن دو است. اگر اعتراف شما از روی علم و یقین باشد، همان‌طور که می‌گوییم این، انعام زید است زیدی که کرم و جود او زبانزد است اگر داستان او به تو رسیده و از قصه‌اش خبردار شده‌ای (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۶۵/۵).

علت لازم بودن وقف بر کلمه «ما بَيْنَهُمَا»، این است که اگر این کلمه به مابعد خود وصل شود، این توهّم پیش می‌آید که جمله «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا» در معنا جواب شرط بوده؛ لذا جواب شرط حذف شده است، در این صورت معنا این‌گونه می‌شود: «اگر اهل یقین باشید، خداوند مدبّر آسمان‌ها و زمین و موجودات بین آن دو است». پیداست که این معنا صحیح نیست؛ زیرا از این معنا این‌گونه برداشت که این مسأله که خداوند ربّ آسمان‌ها و زمین و موجودات میان این دو است، متعلق و وابسته به این است که آن‌ها اهل یقین باشند و در نتیجه اگر آن‌ها اهل یقین نباشند، خداوند ربّ آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آن دو نیست. این امر صحیح نیست؛ زیرا خداوند چه آن‌ها اهل یقین باشند چه نباشند، ربّ موارد مذکور است و ربّ بودن خداوند بستگی به یقین داشتن یا نداشتن آن‌ها ندارد.

#### ی) وقف لازم و دلیل نامعلوم (توهّم)

«الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ» (توبه: ۶۷) سجاوندی وقف بر «مِنْ بَعْضٍ» را لازم می‌داند؛ زیرا اگر وصل شود، جملات «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ...» صفت برای «بَعْضٍ» می‌شود، درحالی که صفت برای جمیع منافقان است نه بعضی از آن‌ها (سجاوندی، ۱۴۱۰ق، ۵۵۳). سجاوندی وقف بر «مِنْ بَعْضٍ» را حسن می‌داند؛ زیرا اگر وصل شود، جملات «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ...» صفت برای «بَعْضٍ» می‌شود، درحالی که صفت برای جمیع منافقان است نه بعضی از آن‌ها (اشمونی، ۱۴۲۲ق، ۱۶۷). مصاحف امیری او ۲، مدینه او ۲ وقف بر «مِنْ بَعْضٍ» را جائز می‌دانند. مصحف طبع و نشر اولویت را در وصل می‌دانند.

طبرسی می‌گوید: عبارت «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» در اتحاد در نفاق و شرک است. گفته شده معنای آن این است که بعضی از آن‌ها، دین بعضی دیگر را دارند و بنا به قولی، معنا این است که بعضی از آن‌ها از بعضی دیگرند در فرود آمدن عذاب الهی بر سرشان (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ۶۲/۵). صافی می‌گوید: جمله «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ» خبر دوم مبتدا و محلاً مرفوع است (درویش، ۱۴۱۵ق، ۲۴۰/۳). همچنین می‌توان این جمله را بدل از «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» دانست. جایز است استینافیه بیانیه باشد که



در این صورت محلی از اعراب ندارد (صافی، ۱۴۱۸ق، ۳۸۳/۵). جمله «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ» محلی از اعراب ندارد؛ زیرا جهت تفسیر جمله «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» آمده، آنچه به «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ» عطف شده نیز، همین حکم را دارد (حلبی، ۱۴۱۴ق، ۲۴۱/۵).

علت لازم بودن وقف بر «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»، این است که اگر این کلمه به مابعد وصل شود، این توهّم پیش می‌آید که «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ...»، صفت آن است که در این صورت معنا این‌گونه می‌شود: «مردان و زنان منافق، بعضی از بعضی دیگر که مردم را به کار زشت وامی‌دارند، هستند.»؛ در نتیجه جمله «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ...» به صفت برای بعضی از منافقان تبدیل می‌شود، حال آن که این جمله صفت تمامی منافقان است؛ بنابراین همان‌طور که از صافی نقل شد جمله «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ...» یا خبر دوم یا بدل از جمله «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» یا استینافیه بیانیه است.

۵) متفرقات: سه آیه که ضابطه‌مند نبوده و در هر دوره تعدادی از عالمان، آن‌ها را لازم و تعدادی غیرلازم می‌شمرده‌اند و سیر مشخصی در آن دیده نمی‌شود.

#### الف) وقف لازم و اختلاف تفسیری:

«فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» (آل عمران: ۷) سجانندی وقف بر «إِلَّا اللَّهُ» را طبق مذهب اهل سنت و جماعت لازم می‌داند؛ زیرا اگر به مابعد وصل شود، این مطلب را می‌رساند که راسخان در علم، تأویل متشابهات را می‌دانند. این صحیح نیست زیرا شرط ایمان به قرآن، عمل کردن به محکم آن و تسلیم شدن در برابر متشابهات آن است (سجانندی، ۱۴۱۰ق، ۳۶۱). اشمونی دو وجه را آورده است؛ وجه اول وقف بر «إِلَّا اللَّهُ» را وقف السلف می‌داند. وجه دوم وقف بر «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» صالح می‌داند (اشمونی، ۱۴۲۲ق، ۷۰). مصاحف امیری او ۲ وقف بر «إِلَّا اللَّهُ» را لازم می‌داند. مصاحف مدینه او ۲ وقف بر «إِلَّا اللَّهُ» را دارای اولویت می‌داند. طبع و نشر وقف بر «إِلَّا اللَّهُ» را جائز می‌داند.

علّامه طباطبایی از ظاهر آیه با دو دلیل برداشت می‌نماید که علم مذکور در انحصار خداست: جمله «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» معادل جمله «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ...» است؛ بنابراین باید جمله مستقلی باشد تا بتواند معادل جمله مذکور قرار گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۷/۳). در صورتی که علم متشابهات را راسخان در علم نیز بدانند، پیامبر(ص) شاخص این گروه است و شایسته است که نام حضرت ذکر شود؛ چنانچه در سایر آیاتی که خداوند امت اسلامی را توصیف کرده، ابتدا با عنوانی حضرت را ذکر نموده است؛ مانند: «أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ...» (بقره/۲۸۵)، «ثُمَّ

أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ...» (توبه/۲۶) و «...يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ...» (تحریم/۸) که پیامبر اکرم (ص) در ابتدا ذکر شده است (همان، ۲۷/۳). البته طباطبائی با دلایل دیگری اختصاص علم مذکور به راسخان در علم را ثابت می‌نماید، اما معتقد است آنچه از ظاهر آیه برداشت می‌شود، انحصار نزد خداست. اما معرفت دلایل فوق را با استناد به برخی از آیات رد می‌نماید: «اما» حرف تفصیل است و لازم نیست که حتماً معادل جمله دیگری آورده شود. به‌عنوان مثال در آیه «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا» (نساء/۱۷۵) معادلی برای «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ» ذکر نشده است (معرفت، ۴۲/۳). در مواردی نیز گروهی با عناوینی مورد ستایش قرار گرفته‌اند، اما نام مبارک رسول اکرم (ص) به‌طور جداگانه ذکر نشده است؛ مانند: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْإِسْط...» (آل عمران/۱۸)، «...إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...» (فاطر/۲۸) و «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت/۳۰). حضرت در جمع گروه قرار گرفته و نامشان به‌طور جداگانه ذکر نشده است (پیشین، ۴۴/۳). بنابراین با دلایل ادبی مطلبی در نفی یا اثبات اختصاص علم مذکور به راسخان در علم به دست نمی‌آید و آگاهی از آن نیاز به کاوش‌های بیشتری دارد.

#### ب) وقف لازم و اختلاف در متعلق واژه «لو»:

«وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۱) سجاوندی وقف بر «أَكْبَرُ» را لازم می‌داند؛ زیرا «لَوْ» محذوف الجواب است: «أى لو كانوا يعلمون لما اختاروا الدنيا على الآخرة». اگر «لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ» به مابعد وصل شود، این مطلب را می‌رساند که متعلق به شرط «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» باشد که محال است (سجاوندی، ۱۴۱۰ق، ۶۳۸). اشمونی وقف بر «أَكْبَرُ» را جائز می‌داند؛ زیرا «لَوْ» محذوف الجواب است: «أى لو كانوا يعلمون لما اختاروا الدنيا على الآخرة». اگر «لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ» به مابعد وصل شود، این مطلب را می‌رساند که متعلق به شرط «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» باشد که محال است. (اشمونی، ۱۴۲۲ق، ۲۱۵). مصاحف امیری او ۲، مدینه ۱ وقف بر «أَكْبَرُ» را لازم می‌دانند. مصحف مدینه ۲ و طبع و نشر وقف بر «أَكْبَرُ» را جائز می‌دانند. طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید: پاداش آخرت بزرگ‌تر است از آنچه در دنیا به آن‌ها عطا کردیم اگر کفار آن را می‌دانستند و گفته شده منظور این است که اگر مؤمنان جزئیات آنچه که خداوند در بهشت برای آن‌ها آماده کرده است را می‌دانستند، شادمانی‌شان افزون می‌گشت و حرصشان بر تمسک به دین بیشتر می‌شد (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ۱۱۸/۶). حلبی می‌گوید: ضمیر «لو كانوا يعلمون» هم می‌تواند به کفار برگردد، بدین معنا که اگر می‌دانستند مسلمان می‌شدند

و هم به مؤمنان که در این صورت معنا چنین می‌شود اگر می‌دانستند، در مهاجرت و احسان تلاش می‌کردند، همان‌طور که دیگران نیز این کار را انجام دادند (حلبی، ۱۴۱۴ق، ۲۰۷/۶) زمخشری نیز همین دو وجه را جایز دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴۳۸/۳).

علت لازم بودن وقف بر کلمه «اکبر»، این است که اگر این کلمه به مابعد خود وصل شود، این توهم پیش می‌آید که جمله «لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ» متعلق و وابسته به شرط «لَوْ كَأَنَّا يَعْلَمُونَ» است و در این صورت معنا این‌گونه می‌شود: «اگر بدانند پاداش آخرت بزرگ‌تر است». پیداست که معنای مذکور صحیح نیست؛ زیرا از این معنا این‌گونه برداشت می‌شود که بزرگ‌تر بودن اجر آخرت بستگی به دانستن آن‌ها دارد؛ در نتیجه اگر آن‌ها بدانند این اجر بزرگ‌تر است، اما اگر ندانند، بزرگ‌تر نیست حال آنکه اجر آخرت بزرگ‌تر است، خواه آن‌ها بدانند خواه ندانند و در واقع جواب حرف شرط «لَوْ» بنا بر هدف بلاغی و با تکیه بر فهم مخاطب و دلالت کلام بر آن حذف شده است (قائمی، قتالی، ۱۳۹۲ش، ۱۴۲).

#### نتیجه

- ۱- «وقف لازم» به عنوان یکی از مهم‌ترین انواع وقف، در فهم معانی آیات تأثیر بسزایی دارد.
- ۲- در طول تاریخ، نگاه ثابت و بدون تغییری در تعیین مواضع «وقف لازم» وجود نداشته است.
- ۳- از زمان سجاوندی - به عنوان نخستین علامت‌گذار وقف با تمایز در درجات و مراتب آن در مصحف - تاکنون، تغییرات فراوانی وجود داشته است.
- ۴- کل مواضعی که دارای علامت وقف لازم بوده یا هست، ۵۴ موضع بوده که بررسی شده است: ۱۶ موضع در همه دوره‌ها از سجاوندی تاکنون به عنوان وقف لازم دانسته شده؛ ۳ مورد ابتدا لازم سپس غیرلازم و مجدد به لازم تغییر یافته؛ ۲۹ مورد در ابتدا لازم بوده، اما تا زمان معاصر به غیرلازم تبدیل شده؛ ۳ مورد در ابتدا غیرلازم بوده و تا زمان معاصر تبدیل به لازم شده؛ ۳ مورد هم اختلافی بوده و سیر ثابتی نداشته است.

#### منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن جزری، ابوالخیر محمد بن محمد، (بی‌تا)، *النشر فی القرائات العشر*، بیروت: دارالکتب العلمیه
۳. ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله، (۱۴۰۰ق)، *شرح ابن عقیل*، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره: دارالتراث، بیستم

۴. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقایس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، سوم
۶. ابوحنیفان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر، اول
۷. اشمونی، احمد بن محمد بن عبدالکریم، (۱۴۲۲ق)، *منار الهدی فی بیان الوقف و الإبتداء*، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، اول
۸. پارچه باف دولتی، کریم و معافی، میثم، (۱۳۹۴ش)، *تطبیق دیدگاه های مفسران با ابوعمرو دانی و الحسینی در وقف و ابتدا، مطالعات قرائت قرآن*، شماره ۴
۹. حسن خان، صدیق، *فتح البیان، دارالفکر العربی*
۱۰. حلبی، سمین، (۱۴۱۴ق)، *الدّرر المصون فی علوم الكتاب المکنون*، بیروت: دارالفکر العلمیه، اول
۱۱. خرّمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۹۳ش)، *دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران: انتشارات دوستان، چهارم
۱۲. دانی، ابوعمرو عثمان بن سعید، (۱۴۲۲ق)، *المکتفی فی الوقف و الإبتداء*، عمان: دار عمار، اول
۱۳. درویش، محیی الدین، (۱۴۱۵ق)، *اعراب القرآن و بیانه*، سوریه: دارالإرشاد، چهارم
۱۴. زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، بیروت: دارالفکر، اول
۱۵. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی، سوم
۱۶. سادات فاطمی، سید جواد، (۱۳۸۲ش)، *پژوهشی در وقف و ابتدا*، مشهد: به نشر، اول
۱۷. سجاوندی، محمد بن طیفور، (۱۴۱۰ق)، *علل الوقوف*، ریاض: مکتبه الرشد
۱۸. شوکانی، محمد بن علی، (۱۳۸۳ق)، *فتح الغدیر*، مطبعه الحلبی، دوم
۱۹. شهیدی پور، محمدرضا، (۱۳۸۵ش)، *مبانی و اقسام وقف و ابتدا*، قم: جامعه المصطفی العالمیه، اول
۲۰. صافی، محمود بن عبدالرحیم، (۱۴۱۸ق)، *الجدول فی اعراب القرآن*، بیروت: دارالرشید مؤسسه ایمان، چهارم
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم

۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۲۵ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو
۲۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه، اول
۲۴. عکبری، عبدالله بن الحسین، (۱۴۲۱ق)، *التبیان فی اعراب القرآن*، عمان: بیت الافکار الدولیه، اول
۲۵. علامی، ابوالفضل، (۱۳۸۲ش)، *درآمدی بر دانش وقف و ابتداء*، تهران: انتشارات سروش، اول
۲۶. عوض صالح، عبدالکریم ابراهیم، (۱۴۲۹ق)، *الوقف و الإبتداء و صلتهم بالمعنی فی القرآن الکریم*، قاهره: دارالسلام، دوم
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، دوم
۲۸. قائمی، مرتضی و قتالی، سید محمود، (۱۳۹۲ش)، «بررسی ساختار نحوی-بلاغی حرف «لو» و کاربرد آن در قرآن کریم»، *فصلنامه پژوهش های ادبی-قرآنی*، سال اول، شماره ۱
۲۹. قاسمی خواه، مرتضی، (۱۳۹۳ش)، «تأثیر وقف و ابتداء بر معنای قرآن»، اصفهان: دانشگاه اصفهان
۳۰. قسطلانی، شهاب الدین، (۱۳۹۲ق)، *لطائف الإشارات*، قاهره: مجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه
۳۱. قطب، سید، (۱۳۸۷ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق، سی و پنجم
۳۲. محیسن، محمد سالم، (۱۴۱۲ق)، *الکشف عن احکام الوقف و الوصل فی العربیه*، بیروت: دارالجیل، اول
۳۳. معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۹ش)، *تفسیر و مفسران*، تحقیق: خیاط/نصیری، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، اول
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، اول
۳۵. نحاس، احمد بن محمد، (۱۳۹۸ق)، *القطع و الإبتناء*، تحقیق خطاب العمر، بغداد: وزارت اوقاف، اول